

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

رحیمه توخی
۲۴ جون ۲۰۱۸



این پارچه شعر را سالها قبل یعنی حدود ۳۶ سال قبل از امروز سروده ام. در آن زمان همسر و همزمم "کبیرتوخی" در زندان بود و آوازه ها زیاد شنیده می شد که وی نیز اعدام خواهد شد. شنیدن چنین آوازه هائی که بخشی از سیاست تبلیغاتی دشمنان خلق ما بود تا در کنار آن که زندانیان را شکنجه می دهند، گلم غم را همیشه در خانه و بین خانواده های زندان نیز پهن نمایند، از یک جانب و حل مشکلات زندگی هم پدر و هم مادر شدن برای دو طفل خردسالم آنهم در چنان فضائی که از ترس دولت اکثریت اعضای خانواده ها نیز نمی خواستند به گفته خودشان "به آتش ما بسوزند" از جانب دیگر، بستر سرایش این پارچه شعر است.

وقتی امروز به گذشته نگاه می کنم و زندگانی ما را با آرزوهائی که در سر می پروراندیم مقایسه می کنم، می بینم آن امیدی که به به رها شدن "توخی" و در کنار هم رزمیدن داشتیم، به هیچ صورت امید واهی و خیالپردازانه نبود. شاید گفتن این که بگویم خوشحالم از این که امید و آرزویم تحقق یافت، زیاد رسا نباشد، چه بهتر است بنویسم، افتخار می کنم به آنهایی که - یکی از آن جمله همسرم- نه تنها زندان نتوانست آنها را بشکند، بلکه با همان شور، به مصاف اشغالگر جدید نیز شتافتند.

رحیمه توخی

اهداء:

به همسر و هم‌زخم (کبیر توخی)



رها از زندان

تو در بندی و روز چون شب تار در نظرم
آید تندیس خیالت هر لحظه در چشمم
ندارم چیزی دیگر میان سینه ام جز غم
اگر روزی از خاکم گذر کنی چون نسیم
هر صبح و شام چشم امید به در دوخته ام
در آئینه ای دلم نقشی از امید پیداست

بین که از نبودنت جان خویش می سپرم
نبیند چشم دیگر اینکه من می نگرم
گر نیائی آرزوی دیدارت به خاک ببرم
کفن چه باشد من سینه ای خود بدرم
باشد که آئی و گردی هم‌زخم داغ سنگرم
شوی رها از زندان، به در آئی نگرم

بهر آزادی مردم واستقلال میهن

مزج شویم در سازمان شوی یار و یاورم